

## پدرم

سید محمود مرعشی نجفی

ترجمه محمد صحتی سردرودی

که پدرش سید میر کمال‌الدین صادق مرعشی پسر سید قوام‌الدین میر بزرگ مرعشی بود. پدرش نیز چون نوه‌اش سید کمال‌الدین صادق نام داشت که پسر ابومحمد عبدالله نقیب ابن ابی عبدالله محمد النقیب ابن الشریف ابی محمد عبدالله النقیب (سید احمد) بود. پدرش ابو هاشم نَسَبَه (نسب‌شناس) فرزند ابوالحسن علی است که در طبرستان و شهر ری نقیب الاشراف بود و پدرش ابوعبدالله حسین زاهد، فرزند ابومحمدحسن مدنی محدث و نَسَبَه بود. ابومحمد نیز پسر ابوالحسن علی است که مشهور به «مرعش» بود و پدرش سید عبدالله ابومحمد امیرالعراقین و فرزند ابوالحسن محمد اکبر معروف به ابوالکرم است و ابوالکرم پسر ابومحمدحسن بود که با لقبش «دگه» نامیده می‌شد و فرزند ابوعبدالله الحسین الاصغر بود. حسین اصغر پسر امام زین‌العابدین علی بن الامام الحسین بن الامام علی بن ابی طالب علیه السلام بود.

این خاندان اصیل در سیادت و بزرگواری، شرف انتساب به آل محمد صلی الله علیه و آله و پیشوایان معصوم را - همانان که خداوند متعال، نقص و پلیدی را به نوعی ویژه از آنان زدوده است - دارا می‌باشند؛ و این، بزرگ‌ترین شرافتی است که خاندانهای بانجابت و نَسَبدار می‌توانند در نسبت به نیاکان خویش به آن دست یابند؛ زیرا آنان (آل محمد) سرور جهانیان‌اند و کسانی که نَسَبشان به آنان می‌رسد، شرافت نجابت و اصالت در حسب و نسب، به شرافتشان می‌افزاید.

افزون بر این برتری، خاندان بزرگ مرعشی با سه خصلت و شاخصه مهمی که به دست آورده‌اند، شناخته می‌شوند:

حضرت آیت‌الله العظمی ابوالمعالی سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی، فرزند سید شمس‌الدین محمود حسینی مرعشی نجفی، فقیه اهل بیت و از مراجع بزرگ دینی است که اسمش سید محمدحسین بود و با شهرت شهاب‌الدین شناخته شده است.

### نیاکان نیک‌نام

سلسله نسب آیت‌الله مرعشی با ۳۳ واسطه به امام زین‌العابدین علیه السلام می‌رسد؛ یعنی ایشان سی و چهارمین نسل از فرزندان امام سجّاد علیه السلام بود و نیاکان او به ترتیب تا امام علی بن ابی‌طالب علیه السلام چنین ثبت شده است:

پدرش سید شمس‌الدین محمود، پسر سید شرف‌الدین علی، معروف به سید حکماء است که پدرش (نیای بزرگ آیت‌الله مرعشی) سید محمد نجم‌الدین حائری، پسر سید نورالدین محمد ابراهیم حائری بود. وی نیز پسر سید محمد شمس‌الدین است که او نیز پسر مجدالمعالی قوام‌الدین، متخلص به «شیوا» است که پسر نصیرالدین محمد بن سید جمال‌الدین بود و سید جمال پسر نقیب‌الاشراف سید علاء‌الدین مرعشی است که پدرش سید فخرالدین محمد خان دوم، پسر سید ابوالمجد، نقیب شهید بود. ابوالمجد هم فرزند سید محمد خان مرعشی اول بود که پدرش سید عبدالکریم خان دوم شناخته شده است، و پسر سید میر عبدالله خان مرعشی است. او هم پسر سید عبدالکریم خان اول مرعشی بود که پدر وی نیز به میر سید محمد خان مرعشی و پسر میر سید مرتضی خان مرعشی شناخته می‌شود. ایشان فرزند میر سید علی خان مرعشی است

۱. توانایی و تبحر در دانشهای دینی؛ ۲. تخصص در پزشکی و معالجه بیماران (طب قدیم)؛ ۳. تسلط بر علم انساب و شناخت اصل و نسب ساداتی که از نسل پیامبر اسلام‌اند. و بر این همه، افزوده می‌شود آثار نیک فراوان و جایگاه بزرگ اجتماعی‌ای که آنان در دوره‌های مختلف تاریخی داشته‌اند.

### پدر و نیا

در اینجا لازم است که یادکردی از پدر و پدربزرگ ایشان داشته باشیم. پدرش شمس‌الدین سید محمود مرعشی نجفی (۱۲۷۰-۱۳۸۸ق)، افزون بر اینکه در شناخت انساب، ژرف‌نگر و پرآوازه بود، در علوم فقه، اصول، تفسیر، حدیث، رجال و فلسفه نیز مهارت داشت، و بیش از سی کتاب و رساله در معارف دینی و علوم دیگر دارد.

پدربزرگش شرف‌الدین سیدعلی مرعشی (۱۲۰۲-۱۳۱۶ق)، معروف به «سیدالحکماء»، فرزند سید نجم‌الدین، در علوم و فنون، مردی جامع بود که تخصص در شناخت ادیان را با علم ابدان جمع کرده بود و در باره معارف اسلامی و طب و ریاضی و علوم غریبه، آثاری مهم از خود به یادگار گذاشت؛ برخی از آنها در ایران منتشر شده و بسیاری دیگر همچنان چاپ‌نشده مانده‌اند.

### از میلاد تا اجتهاد

آیت‌الله مرعشی در نجف اشرف، روز پنجشنبه، بیستم صفر ۱۳۱۵، متولد شد. در سایه پدر پاکش که از دانشمندان بزرگ بود و نیز در آغوش مادر پاک‌روانش که از زنان برتر و عبادتگر بود، پرورش یافت. مادرش او را کاملاً با آداب دینی تربیت کرد، تا آنجا که تنها در حال پاکیزگی و با وضو او را شیر داد. سوادآموزی را پیش مادربزرگش (مادر مادرش) که «بی‌بی شمس شرف بیگم» نامیده می‌شد و به‌غایت با فضل و آداب‌دان بود، شروع کرد و نزد وی، افزون بر آنکه از پدر و مادرش آموخته بود، تا کتاب معنی اللیب را خواند. سپس به مدرسه‌ای جدید رفت که برای آموزش علوم ریاضی تأسیس شده بود. پس از آنکه از آنجا فارغ‌التحصیل شد، همچنان تحصیل و تکمیل این فن (علوم ریاضی) را در شهر نجف و جاهای دیگر ادامه داد. استادانش در این رشته عبارت‌اند از: سید ابوالقاسم موسوی خوانساری، میرزا محمود اهری، شیخ

عبدالحمید رشتی، میرزا احمد منجم شیرازی، سید محمدکاظم عصّار تهرانی، میرزا جمال‌الدین کرباسی اصفهانی، میرزا محمود شیرازی عسکری، شیخ حبیب‌الله ذوالفنون، شیخ حیدرعلی رقاع نایینی، آقا حسین نجم‌آبادی تهرانی، میرزا باقر ایروانی، یاسین‌علی‌شاه هندی، سید هبه‌الدین شهرستانی، شیخ عبدالسلام کردستانی شافعی.

علم طب را نیز از پدرش سید محمود مرعشی نجفی و محمدعلی خان مؤید الاطباءی بختیاری فراگرفت.

در علوم غریبه و عرفان، از میرزا ابوالحسن اخباری هندی، شیخ محمدحسین شیرازی، غلام‌رضا شاه عراقی، شیخ علی خاقانی نجفی، میرزا علی‌اکبر حکیمی یزدی و دیگران استفاده کرد.

تجوید، تفسیر و انواع گوناگون علوم قرآنی را، علاوه بر استادان پیشین خویش، از استادان دیگر نیز فراگرفت؛ از جمله: شیخ شمس‌الدین شکوئی عشق‌آبادی، میرزا ابوالحسن مشکینی، سید احمد (معروف به سید آقا تستری)، شیخ محمد اسماعیل محلاتی (حافظ قرآن)، شیخ نصرالله قاری کاشانی، شیخ محمدجواد بلاغی، میرزا فرج‌الله تبریزی (مشهور به «عباچی‌زاده»)، سید ابراهیم راوی شافعی، شیخ نورالدین شافعی.

از علوم حوزوی، دانشهای ادبی را، افزون بر آنکه از پدربزرگ و پدر و مادربزرگش آموخته بود، نزد استادان دیگری هم فراگرفت؛ از جمله: شیخ مرتضی طالقانی، سید محمدکاظم خرم‌آبادی، میرزا محمد مرعشی شوشتری (معروف به «معلم»)، شیخ محمدحسین سدهی اصفهانی، اسدالله آسکی لاریجانی، شیخ محمدرضا اصفهانی.

در مرحله سطح، فقه و اصول را، افزون بر بعضی از آنان که نام برده شدند، از استادانی دیگر نیز فراگرفت، که از آنان است: حاج میرزا علی ایروانی، سید محمدرضا مرعشی رفسنجانی، شیخ غلام‌علی عسکری، شیخ محمدعلی کاظمی، میرزا حسن رشتی، میرزا آقا اصطهباناتی، سید علی طباطبایی یزدی، سید جعفر بحرالعلوم نجفی، میرزا محمدعلی چهاردهی، شیخ محمدحسین تهرانی، شیخ محمدحسن تویسرکانی تهرانی، شیخ یعقوب‌علی زنجانی، شیخ عبدالحسین مرندی.

در علوم حدیث و رجال نیز شاگرد بعضی استادان پیشگفته و دیگران بود. برخی از آنان عبارت‌اند از: سید ابوتراب خوانساری، سید حسن صدرالدین کاظمی، شیخ عبدالله مامقانی، شیخ موسی کرمانشاهی، حاج میرزا محمدعلی



## میراث شهاب

بن علی کوبانی که از دانشمندان زیدی بود و آن روزها چند سالی را در شهر کاظمین اقامت داشت، سود برد و علم حدیث را از او آموخت، که به طرق روایی زیدیه روایت می‌شد.

اما استادان او از میان رجال اهل سنت، یکی شیخ عبدالسلام کردستانی و دیگری شیخ نورالدین شافعی و دو دیگر سید ابراهیم راوی بود که پیش‌تر نام برده شدند، و سید عبدالوهاب افندی حنفی و سید علی خطیب و جز این دو را نیز در این سلسله می‌توان نام برد.

### فقیهی جامع و ژرف‌اندیشی کوشا

پدر بزرگوارم در تحصیل علوم ممتاز، و در به دست آوردن برتریها با تلاش و جدی، و در فراچنگ آوردن روزافزون فرهنگ و معرفت کوشا بود. در تحصیل کوتاهی نمی‌کرد، و در اینکه از استادان شناخته‌شده در علوم حوزوی و غیر حوزوی دانش اندوزد، خسته نمی‌شد. در پی این بود که از دانش دیگران به نیکی استفاده کند. هر جا حلقهٔ درسی می‌یافت که در آن فایده‌ای یا استادِ کاردانی در فنی از فنون وجود داشته، به هر طریقی که بود، به‌خوبی از آن بهره می‌برد. به همین دلیل، به‌زودی خود، در حالی که بیشتر از ۲۷ سال از عمرش نمی‌گذشت، در علوم دینی و دیگر دانشهای رایج، مجتهدی جامع گشت. از مواهبی ممتاز بهره‌مند بود، و در حافظه و تیزی هوش، به گونه‌ای شگفت‌انگیز توانا بود. این امر، او را سازماندهی آن ساخت تا در طلیعهٔ جوانان حوزهٔ علمیة نجف قرار گیرد و به تکمیل علوم و فنونی دست یازد که تکمیل آنها در میان دانشجویان دینی پیش‌تر دیده نشده بود. به این ترتیب، و با سعی و کوشش فراوان، در درسها و تحصیل بر اقرانش برتری یافت. تو را می‌رسد که بر این همه بیفزایی سعی شورآفرین او را در دانش‌اندوزی و تلف نکردن عمر در مهملات و در هر چه عمر انسان را از بهره‌وری از زندگی باز دارد؛ همان طور که می‌گویند و مشهور است.

در درسها و بحثهایش با دقت نظر و پژوهشگرانه پیش می‌رفت و به آنچه در کتابهای درسی و مجالس درس معمول بود، بسنده نمی‌کرد، بلکه پیوسته در ژرفای متون و مباحث نقب می‌زد و همواره با بزرگان دانش و شناخت ملازم بود، تا اینکه در سایهٔ تلاشهای همواره‌اش، گنجینه‌های دانش فراچنگش آمد؛ گنجینه‌هایی که دیگران بسیار اندک

حسینی مرعشی شهرستانی، میرزا محمدعلی حسینی مرعشی شهرستانی، میرزا ابوالهدی کرباسی، شیخ محمدحسین قمشاهی بزرگ، آخوند ملا محمدحسین قمشاهی صغیر، شیخ علی زاهد قمی، شیخ محمدباقر قائنی بیرجندی، شیخ محمدمهدی بنابی حائری، سید ناصر حسین لکهنوی، سید عبدالصمد جزائری شوشتری، سید عبدالحسین آل کمونۀ نجفی، سید محمدعلی شاه عبدالعظیمی، سید هادی بجستانی خراسانی.

فلسفه و علوم عقلی را نیز پیش ملا محمدعلی نجف‌آبادی، شیخ شمس‌الدین شکوئی، فاضل مشهدی، میرزا طاهر تنکابنی و میرزا مهدی آشتیانی آموخت.

در علم کلام و عقاید هم پیش پدرش سید شمس‌الدین محمود مرعشی، شیخ اسماعیل محلاتی، شیخ محمدجواد بلاغی، سید هبة‌الدین شهرستانی، آقا محمد محلاتی و میرزا علی اکبر حکمی یزدی شاگردی کرد.

در اخلاق و عرفان نیز بیش از همه از مکتب میرزا علی آقا قاضی تبریزی و سید احمد تهرانی کربلایی دانش اندوخته بود. در دانش نسب‌شناسی از پدرش و سید محمدرضا صائغ غریفی و سید مهدی صائغ غریفی بهره برده بود.

فقه و اصول را در سطح عالی، که بیشتر با عنوان «درس خارج» شناخته می‌شود، همچنان که در درس خارج برخی استادان سطوح خویش حضور یافته بود، در درسهای استادان دیگری نیز شرکت جسته بود: شیخ ضیاء‌الدین عراقی، شیخ احمد کاشف‌الغطاء، سید احمد بهبهانی حائری، شیخ علی اصغر ختائی تبریزی، شیخ محمدحسین کاشف‌الغطاء، شیخ علی جواهری، شیخ عبدالنبی نوری طبرسی، حاج میرزا حسین رضوی قمی، شیخ عبدالکریم حائری یزدی، میر سید علی یتربی کاشانی، شیخ آقا ابوالمجد اصفهانی، شیخ مهدی خالصی کاظمی، شیخ محمدحسین غروی اصفهانی، شیخ محمدمهدی نوائی مازندرانی، میر محمدصادق نائب‌الصدر خاتون‌آبادی، شیخ حسن علامی کرمانشاهی. اما بیشترین تحصیل‌اتش، به‌ویژه در اصول فقه، از استادش آقا ضیاء عراقی بود، که در میان شاگردان او، از معروف‌ترینها بود، تا آنجا که از او چندین اجازه‌نامهٔ اجتهاد دریافت کرد.

با این همه، پدر بزرگوارم - قدس الله سره - در فراگیری علوم و فنون گوناگون به مکاتیب بزرگان و دانشوران دوازده‌امامی بسنده نکرد و از محضر علامه جمال‌الدین احمد



می‌توانستند به آنها برسند.

در لابه‌لای این اجازه‌نامه‌های گردآوری‌شده، تعبیرهایی بلند، از استادان و دانشمندانی بزرگ دیده می‌شود که بر سترگی جایگاه پدر بزرگوارم در پیش آنان دلالت می‌کند. در بیشترین آن اجازه‌نامه‌ها افزون بر آنکه به اجتهاد و جایگاه علمی او تصریح شده است، القاب و تعابیری بلند را می‌بینیم که برخی از آنها چنین‌اند:

«عالم عامل؛ دانشی‌مرد بسیار دان؛ دانشمندی آگاه و دریادل؛ برگزیده دانشوران پژوهشگر؛ نخبه فقیهان دقیق‌نگر؛ افتخار مجتهدان؛ گردآورنده اوصاف پسندیده و برتر؛ فخر سادات سترگ و دانشوران بزرگواری که به آنان استناد می‌شود؛ دارای نیروی قدسی و ملکه قدوسی؛ دریای ژرف و پرخروش؛ سرسلسله اسناد؛ دانشمند معتمد؛ مردی بااطمینان و بسیار درستکار و راستگو؛ دارای درکی دقیق و اندیشه‌ای ظریف؛ پارسامردی پاک‌دل و پاکیزه؛ با صفا و وفا؛ کسی که پاکی ذات و نجابت اجداد را با مکارم اخلاق جمع کرده است؛ جامع در علوم عقلی و نقلی؛ گردآورنده دانستنیها در اصول و فروع؛ پارسایی عبادتگر؛ سالکی که با دانش و عملش بهترین راه هدایت را پیموده است؛ کسی که کمالات علمی و عملی را با اوصاف ذاتی کریمانه جمع نموده است؛ از بزرگواری به انتهای آن، و از برتری به بلندای آن رسیده است؛ در میدان تحقیق، پیشی گرفته و در مسابقه دقت‌نظر، گوی سبقت را ربوده است.»

این وصفهای نیک و تعریفهای علمی، اخلاقی و روحی که استادان وی و کسانی که او را می‌شناختند به آنها تصریح کرده‌اند، بر چند شاخصه مهم در شخصیت او دلالت می‌کنند: ۱. گستره محصولات را نشان می‌دهند که او از درخت کوشش خود در تحصیل و فراگیری دانش چیده بود؛ ۲. از مراتب بلند او در اجتهاد حکایت می‌کنند؛ ۳. جایگاههای فرازمندی را که در خویشنداری و پارسایی یافته بود، می‌نمایاند؛ ۴. مدارجی را نشان می‌دهند که او با تذهیب نفس و راهنوردی به سوی حق و دریافت حقیقت بدانها نایل شده بود.

اندوختن دانش به‌تنهایی مهم نیست؛ علم را با عمل توأم ساختن و دل و دماغ جان را پروراندن و از نادانی و دیگر خصال ناپسند رهیدن مهم است. آنچه ما در زندگانی پدر، در خلوتها و جلوتهای او، دیدیم و دریافتیم، همین بود.

### هجرت به ایران

پدر بزرگوارم در حالی که از مجتهدان شناخته‌شده حوزه علمیه بود، در روز ۲۱ محرم ۱۳۴۲ به قصد زیارت امام رضا علیه‌السلام و بازدید خویشان در ایران، از نجف اشرف خارج شد، و از راه همدان و زنجان به تبریز رفت، و از آنجا به سوی مشهد متوجه شد. بعد از زیارت، پس از آنکه مدتی را در جوار امام هشتم ماند، به تهران روی آورد، و در همان سال، در روز ۲۱ جمادی‌الثانیه، وارد تهران شد.

ایشان در راه خویش به هر شهری که می‌رفت، هر طور که بود، با شخصیت‌های علمی دیدار می‌کرد و از دانش آنان بهره‌مند می‌شد. فرصت دیدار با دانشوران را مغتنم می‌شمرد، تا آنچه را از علوم و فنون نزد آنان بود، فراگیرد؛ اگر چه زمان اقامت کوتاه باشد و از چند روز فراتر نرود؛ به‌ویژه در تهران که زمانی طولانی را در آنجا توقف کرد، در محضر شیخ عبدالنبی نوری، آقا حسین نجم‌آبادی، میر سید حسین رضوی قمی، میرزا طاهر تنکابنی، میرزا مهدی آشتیانی و میرزا حیدرعلی نایینی حضور می‌یافت.

سید در این سفر، افزون بر دیدار دانشوران، استفاده از کتابهای کمیاب و نسخه‌های خطی را نیز از دست نداد. بسیاری از کتابخانه‌های شخصی و عمومی را دید؛ به‌ویژه کتابخانه‌های تبریز و مشهد و تهران را که از میراث مخطوط دینی آکنده بودند؛ و برخی از کتابهای ارزشمندی را که می‌خواست، در آنها یافت. از این رو، به مطالعه آنها پرداخت و روح خود را از سرچشمه‌های زلال و جوشانشان سیراب ساخت.

### در شهر قم

پدر بزرگوارم در هفتم شعبان ۱۳۴۳ تهران را ترک کرد، و پس از زیارت امام‌زاده سید عبدالعظیم حسنی در شهر ری، دوازدهم شعبان وارد قم شد، و بنا به درخواست مرجع بزرگ دینی، شیخ عبدالکریم حائری یزدی، در آنجا مقیم شد، و بی‌درنگ در درسهای دانشوران نامدار حوزه و دانشمندانی که به آنجا وارد می‌شدند و درسی داشتند، حاضر می‌گردید. حضورش در درس و بحث برخی از آنان برای بهره‌وری علمی، و در بعضی دیگر برای احترام بود.

در آن هنگام، حوزه علمیه از طرف حکومت وقت که با دین و دانش‌مردان دشمنی می‌ورزید، در تنگناهای سخت قرار



همکاری داشت و در دوره مرجعیت آیت‌الله بروجردی تدریش در سطح خارج ادامه داشت. همین مراحل بود که به ترتیب و با تداوم، مقام مرجعیت او را فراهم آورد، تا اینکه در ایران و دیگر حوزه‌های علمی و دینی، چشمها به سوی او برگشت. افزون بر آنچه از او در دایره دانش دیده شده بود، به

پارسایی و دوری از مادیات نیز شناخته شده بود. این دو، یعنی دانش و تقوا، با اهمیت‌ترین ارکان مرجعیت دینی است، و تقلید، به آنها مشروط است. شیعیان را از روزگار پیشوایان معصوم علیهم‌السلام چنین رسم بوده است که در امور دینشان، جز به مرجعی که این دو عنصر در او بوده باشد، به کسی دیگر مراجعه نکنند؛ چرا که وجود امام معصوم علیه‌السلام آنان را از لغزش مصون، و از فریبندگیهای دنیا دور می‌داشت و مرجع چاره‌ای نداشت جز اینکه پا جای آنان نهد و پشت سر آنان رود و با هدایت و جهت‌دهی ایشان راه یابد. شیعه این‌چنین بود که رشد کرد و در روزگاران گوناگون در همین راه پیش رفت.

از دایره‌های درس آیت‌الله مرعشی، در درازی سالیان سال تدریس، دانشورانی فارغ‌التحصیل شدند که به شمار نیایند. آنان در شهرهای دیگر و کشورهای جهان پراکنده شدند. برخی از ایشان در حوزه علمیه قم به تدریس، تألیف و تربیت طلاب دست یازیدند؛ و این، عامل دیگری بود که او به مقام مرجعیت برسد و باورمندان امور دینی به سوی او باز گردند. افزون بر تخصص و کاردانی‌اش در فقه و اصول و دیگر علوم دینی، احاطه او بر علوم و فنون گوناگون، وی را در میان علمای مجتهد از فرادستان و برتران قرار داد؛ این نیز عامل دیگری بود که طبقات مختلف مردم او را گرامی دارند و به سوی او روند.

نخستین رساله عملیه او با نام *نخبة الاحکام* در سال ۱۳۶۶ق چاپ شد.

سپس رساله دیگرش، *سبیل النجاة*، در ۱۳۷۳ق منتشر شد. پس از آن، رساله‌های عملیه‌اش پیاپی چاپ می‌گردید، تا آنجا که توضیح‌المسائل ایشان بیش از ۵۵ بار در تهران و قم نشر یافت. بیش از شصت سال نمازهای پنج‌گانه را در حرم حضرت معصومه علیها‌السلام با جماعت اقامه می‌نمود، و بسیاری از دانشجویان دینی و دیگر باورمندان به او اقتدا می‌کردند. این نماز جماعت، پرازدحام‌ترین نمازی بود که در طول سالهای گذشته در قم بر پا می‌شد.

داشت. اگر پایداری معدوم‌مردانی از استادان بزرگ نبود، در آستانه نابودی یا انحطاط قرار می‌گرفت؛ یکی از آنان پدر بزرگوaram بود که پیوسته در برابر یورشهایی که از سر دشمنی با دین و برای گرفتاری دانشوران شناخته‌شده تدارک دیده می‌شد، پایدار و مقاوم بود.

ایشان از همان روزهای نخست اقامتش در قم، تدریس را در سطوح مختلف آغاز کرد؛ زیرا به گردآوری طلاب و بازداشتن آنان از پراکندگی بسیار مشتاق بود. افزون بر اینکه در بحث برخی استادان حاضر می‌شد، روزانه شش یا هفت درس نیز در مرحله سطح تدریس می‌کرد، تا آنجا که در روزهای تعطیل هم به گروهی از طلاب درس می‌داد، یا مباحثی را که برای ایشان مفید بود، به صورت گفت‌وگو و منظم مطرح می‌کرد.

پس از وفات شیخ عبدالکریم حائری، ایشان تدریس خارج فقه و اصول را در سطح عالی شروع کرد، و تا واپسین روزهای زندگی‌اش ادامه داد. پیری و امور مهم مرجعیت و اداره کارهای عمومی و اجتماعی نیز او را از تدریس باز نداشت. با مراجع سه‌گانه (آیت‌الله حجّت، آیت‌الله خوانساری و آیت‌الله سید صدر) در اداره امور حوزه علمیه قم همراه شد، و در دعوت از مرجع بزرگ دینی، آیت‌الله بروجردی، برای اقامت در قم، با آنان همگام گردید، و امور مهمی را که به او واگذار شده بود، حتی در روزگاران آن مراجع، هرگز ترک نکرد، بلکه به بهترین صورتی که امکان داشت، آنها را روبه‌راه کرد.

با دانشمندان بزرگی که در دیگر شهرهای اسلامی سکن‌گزیده بودند، همیشه ارتباط علمی داشت، و مکاتبه‌هایی بسیار با دانشی‌مردان عراق، سوریه، مصر، یمن، اندونزی، مراکش، هند، پاکستان و دیگر کشورها برقرار ساخت. اینک نامه‌های آنان در اختیار ماست، که برخی از آنها نام برده می‌شوند: شیخ طنطاوی جوهری، صاحب تفسیر معروف؛ استاد عیسی اسکندر معلوف؛ شیخ شلتوت، رئیس دانشگاه الازهر؛ تاگور، شاعر پرآوازه هند؛ استاد حسن قاسم مصری؛ شیخ یوسف دجوی مصری؛ شیخ ابراهیم جبالی مصری؛ شیخ محمد بهجت بیطار دمشقی.

## در مقام مرجعیت

گفتیم که پدر بزرگوaram از دانش‌مردان بنام در حوزه علمیه نجف و قم بود و با مراجع سه‌گانه در مدیریت امور طلاب



**سیرت و سیمما**

ایشان اندکی بلندقامت و صورتش پُرپهنا و سپیدرنگ بود که گاهی سرخگون می‌نمود. ریش پُرپشتش که با صورتش می‌خواند، سینه‌اش را در بر می‌گرفت. همیشه بر لبانش تبسمی ظریف نقش بسته بود و در پیشانی‌اش اثر سجده پیدا بود.

علاوه بر زبان فارسی و ترکی، به عربی فصیح نیز سخن می‌گفت. در لهجه‌اش ظرافتی دوست‌داشتنی بود که سخنانش را نمکین می‌نمود. هنگام سخن، نکته‌هایی نو و ظریف، و اشاره‌ها و کنایه‌هایی لطیف به کار می‌برد که شنوندگان و مخاطبان را به سوی او می‌کشاند.

به‌راستی که حافظه‌ای نیرومند داشت. آنچه را در نوشتاری می‌خواند، یا از گوینده‌ای می‌شنید، هرچند که روزگاران به درازا می‌کشید و زمانی طولانی از آن می‌گذشت، فراموش نمی‌کرد. چنان بود که گویی هر چه از مباحث علمی و قضایای تاریخی و لطایف و داستانهایی که خود دیده یا با آنها زیسته و یا بر او گذشته بود، در خاطرش ضبط و ثبت کرده است. هر گاه از چیزی سخن می‌گفت، آن را با تمام تفصیل و جزئیاتش می‌گفت؛ مثل اینکه نه در سالیان دور، که همین دیروز بر او گذشته است.

در وجودش تیزی هوش و فرهیختگی شگفتی بود که در گشودن پیچیدگی‌های علمی، نیازی به تکلف نداشت. در دقتگاههای دانش، در اندک زمانی، به نتیجه‌هایی مطلوب می‌رسید که دیگران در طول ساعتها، بلکه روزها، بحث هم نمی‌رسیدند. به همین دلیل بود که افزون بر مسائل علمی حوزوی، توانسته بود بسیاری از مسائل فکری دیگر را نیز به صورت کامل دریابد و پیچیدگی‌هایی را کشف کند که همعصران و اقران و همراهانش نمی‌توانستند. مرحله‌هایی بلند را در سیر و سلوک و نهادپیرایی به همان طریقی که پسند پیشوایان معصوم علیهم‌السلام بود، گذراند، و در دوره‌های گوناگون زندگانی‌اش در هر کسی که صافی دل و پاکی نهاد یافت، به او پیوست، و از هر کدامشان راه ریاضتهای دینی و مجموعه‌ای از ذکرها و دعاها و کارهایی را که برای درخشان‌ساختن دل نیاز بود، فراگرفت.

در عبادات و طاعات، در نهران و آشکار، مواظب بود. اندک خواب و بسیار بیدار بود. نافلة‌ها و نماز شب و شب‌زنده‌داری را هنگام پگاه، حتی در دشوارترین حالتهايش،

رها نمی‌کرد؛ پیش از سپیده سحر به سوی حرم حضرت معصومه علیها‌السلام می‌شتافت؛ به گونه‌ای که در بیشتر شبها پیش از آنکه در آستانه را بکشایند، کنار در به نماز و نیایش شبانه می‌پرداخت تا در باز گردد.

در مجالس خود، بسیار شادمحضر، خوش اخلاق و نیک‌آداب بود. با همنشین خود، به واسطه سخنان شیرین و نکته‌های دل‌نشینی که می‌گفت، مأنوس می‌شد؛ حتی بحثهای علمی‌اش از نکته‌های نادر و تاریخی و طرفه‌حوادث شنیدنی خالی نبود. به همین دلیل، همنشینش را، هر چه هم مجلس به درازا می‌کشید، هرگز خسته نمی‌کرد، و او سخنانش را تفصیل می‌داد تا بحث را بشکافد. این نیز موهبتی خدایی بود که آفاق مهرورزی را در دل‌های شنوندگانش به روی او می‌گشود.

سخن پیچیده و دوپهلوی نبود، بلکه با صراحت سخن می‌گفت و بدون جدل یا مماشات، اظهار نظر می‌کرد. هنگامی که مشکلی اجتماعی یا سیاسی پیش می‌آمد، رأی خود را بدون ترس و پنهان‌کاری، آشکارا بیان می‌کرد.

او را در امور اجتماعی و سیاسی، هوشیاری ویژه‌ای بود. با وجود امواج و حرکت‌هایی که در عصر اختناق برمی‌خاست و بسیاری از مردان دینی از روی نادانی به پیامدهای آن گرفتار می‌شدند، خود را نمی‌باخت. غرض و غایت کارها را می‌شناخت، و با تیزی، از هر آنچه لازم بود در آن وارد نشود، دوری می‌گزید، و کاری را که به مصلحت بود، انجام می‌داد.

با فقیران و طبقه محروم، مهربان بود. با سخاوت به آنان می‌رسید. البته در نهران به گونه‌ای بود که بتواند شرافت و کرامتشان را نگه دارد. با ایشان می‌نشست و در شادی‌شان شرکت می‌جست و در رنج‌هایشان ابراز همدردی می‌کرد و پیوسته گره از کار و مشکل ایشان می‌گشود و غبار غم از چهره گرفته آنان می‌زدود.

**مؤسسات دینی و علمی**

اقدامهای پدر بزرگوارم در کارهای علمی و اجتماعی گسترده بود. اهتمامش نخست به مؤسسه‌های دینی و دیگر نهادهای وابسته به حوزه بود که به دلیل افزایش طلاب و دانشجویانی که از شهرها و کشورهای مختلف به حوزه می‌آمدند، ضرورت آنها ملموس بود. ایشان در بازسازی برخی اماکن



## راههای روایتی

از علمای معاصر و آنان که به زمان ما نزدیک بودند، کسی را در فراوانی مشایخ و راههای روایت حدیث نمی‌شناسم که همچون پدر بزرگواریم باشد. با تحقیق توان گفت که او به بیش از چهارصد اجازه شفاهی و کتبی از مشایخ شیعه، زیدیه، اهل سنت و اسماعیلیه دست یافته بود.

نخستین اجازه‌نامه‌ای که پدر بزرگواریم با آن در نقل حدیث مُجاز دانسته شده، اجازه علامه شیخ فضل‌الله حائری مازندرانی است. البته وی آن را در سال ۱۳۳۷ق، در حالی که پدر از عمرش تنها ۲۲ سال می‌گذشت، نوشته است. پس از آن، تا روزهای پایانی زندگی‌اش، صدور اجازه‌نامه‌ها به او پیوسته ادامه داشت.

اجازه‌هایی که به ایشان داده شده، به روایت حدیث محدود نمی‌گردد، و در بعضی از آنها به اجتهاد او و جایگاه بلند علمی‌اش تصریح شده و در برخی دیگر به خواندن دعاها و ذکرها و پیمودن مرحله‌های سلوکی نیز اجازه داده شده است؛ ولی بیشتر آنها فقط برای روایت حدیث است که با نوع اخیر (اجازه‌های روایتی)، ایشان همه کتابهای حدیث و مسانید و کتابهای مختلف علمی را که در میان همه مذاهب اسلامی مطرح است، روایت می‌کردند.

هر چه از اجازه‌نامه‌ها را که یافته‌ایم، در کتاب المسلسلات به مطالعه کنندگان گرامی تقدیم کرده‌ایم. البته مشایخ دیگری نیز برای ایشان اجازه‌نامه‌هایی نوشته‌اند که ما تا کنون به آنها دست نیافته‌ایم.

گفتنی است که بعضی از اجازات آیت‌الله مرعشی مدبّجه می‌باشد؛ و آن، تبادل اجازه میان دو استاد حدیث‌شناس است که هر یک به دیگری اجازه می‌دهد. برای نمونه، اجازه آیت‌الله مرعشی به شیخ عبدالواسع بن یحیی واسعی، در سال ۱۳۵۵ق صادر شده و در کتاب وی، الدرّ الفرید الجامع لمفترقات الأسانید، مذکور است. این کتاب در سال ۱۳۵۷ق در قاهره چاپ شده است. شیخ واسطی نیز به آیت‌الله مرعشی اجازه‌ای داده است که متن آن در المسلسلات (ص ۴۰۴) آمده است.

## روایتگران از او

از آنجا که آیت‌الله مرعشی نجفی رحمته‌الله مرجع تقلید بود، اجازه‌های علمی بسیاری به دانشوران داده است که در این

مربوط به حوزه که متروک یا در معرض تهدید و انهدام بودند، سهمی مهم داشت و بسیاری از مساجد، حسینیه‌ها، مدارس علمیه و مراکز بهداشتی را تأسیس کرد. در فهرست زیر، به نام بعضی از مؤسسه‌ها که در قم واقع‌اند، اشاره می‌کنیم:

۱. مدرسه مهدیه؛ ۲. مدرسه مؤمنیه؛ ۳. مدرسه شهبایه؛ ۴. مدرسه مرعشیه؛ ۵. کتابخانه عمومی؛ ۶. افزودن بخشی در بیمارستان نکویی (ساختمان بخش قلب)؛ ۷. حسینیه مرعشیه؛ ۸. مسجد راه آهن؛ ۹. دارالشفای آل محمد علیهم‌السلام؛ ۱۰. کوی آیت‌الله مرعشی نجفی (شهرکی که ۱۴۰ خانه برای سکونت طلاب در آن ساخته شده است)؛ ۱۱. گروه پژوهش در میراث مکتوب اسلامی (هیئت تحقیق التراث الاسلامی)؛ ۱۲. گروه گردآورندگان منابع احقاق الحق (هیئت جمع مواد احقاق الحق). کتابخانه عمومی ایشان از شگفت‌ترین کتابخانه‌های عمومی ایران است. صدها هزار کتاب چاپی و بیش از ۲۶ هزار نسخه خطی را در بر می‌گیرد. بسیاری از کتابهای مرجع و مهمی که در کتابخانه‌های دیگر یافت نمی‌شود، در آن موجود است. تا این زمان، ده هزار نسخه خطی آن فهرست شده و در ۲۵ جلد چاپ گردیده است. این کار در کتابخانه، در باره هر دو نوع از کتابها، چاپی و خطی، ادامه دارد. علاوه بر این، بخشهای دیگر کتابخانه نیز پیوسته در حال تکمیل است، تا پژوهشگران و دیگر مراجعه‌کنندگان در کتابخانه و بیرون از آن بتوانند از سعی و وقت خویش به طور کامل بهره‌مند شوند.

این همه، افزون بر اهتمام ایشان به نشر و احیای آثار علمای شیعه، هم در کتابخانه و هم در بیرون از آن، است. او در چاپ و نشر آنها مبالغ زیادی صرف کرده بود. اگر تلاش و تکاپوی او در این کارها نبود، بی‌گمان آن طومارها و الواح نفیس در پستوهای کتابخانه‌ها می‌ماندند یا از میان می‌رفتند.

بخشی دیگر از تلاشهای نستوهانه او، قیام به اداره بسیاری از امور معیشتی حوزه بود؛ مانند مستمری ماهانه و یاری‌رسانی به نیازمندان و بیماران و عیالمدان و تشویق کسانی که در آنان قابلیت‌های علمی و حسن سلوک دیده می‌شد. این همه، بخشی از انفاقهای او را در بر می‌گرفت. علاوه بر آنکه به مؤسسه‌های خیریه و علمی و دینی نیز کمک می‌کرد.

۱۴. سید محمدحسن مرتضوی لنگرودی، ۱۳۷۸ق.  
 ۱۵. میرزا محمد احمدآبادی طیب‌زاده اصفهانی که  
 اجازه‌اش غنیة المستجیز نام دارد و در سال ۱۳۷۷ق نوشته شده  
 است.

۱۶. رهبر انقلاب اسلامی، سید علی خامنه‌ای.  
 ۱۷. سید عباس حسینی کاشانی حائری، ۱۳۸۰ق.  
 ۱۸. شیخ محمدباقر مرندی.  
 ۱۹. شیخ محمدعلی زنجانی تهرانی، ۱۳۵۶ق.  
 ۲۰. میرزا علی علیاری تبریزی، ۱۴۰۴ق.  
 ۲۱. سید محمد اصفهانی هرسینی، ۱۳۷۹ق.  
 ۲۲. سید ابوالقاسم فقیه ارسنجانی.  
 ۲۳. سید ابوالحسن مولانای تبریزی.  
 ۲۴. شیخ قوام‌الدین وشنوی قمی، ۱۳۵۶ق.  
 ۲۵. سید جعفر میردامادی اصفهانی.  
 ۲۶. سید رضا امامی اصفهانی.  
 ۲۷. سید مرتضی فقیه مبرقی قمی.  
 ۲۸. شیخ عبدالله شهیدی قزوینی.  
 ۲۹. شیخ حسن غفاری تبریزی.  
 ۳۰. شیخ اسماعیل رحمت‌خواه تبریزی.  
 ۳۱. شیخ عبدالحسین غروی تبریزی.  
 ۳۲. شیخ محمدعلی توحیدی تبریزی.  
 ۳۳. سید فخرالدین امامت کاشانی.  
 ۳۴. سید عزیزالله امامت کاشانی.  
 ۳۵. سید مهدی لاجوردی قمی.  
 ۳۶. شیخ محمد فاضل موحدی لنکرانی.  
 ۳۷. سید علی‌رضا ریحان یزدی.  
 ۳۸. سید محمد موسوی جزائری، ۱۳۵۷ق.  
 ۳۹. شیخ محمدباقر محسنی ملایری، ۱۴۰۳ق.  
 ۴۰. شیخ محمدجعفر صبوری کاشانی، ۱۳۹۵ق.  
 ۴۱. شیخ علی محمد ابن‌العلم دزفولی.  
 ۴۲. شیخ حسن نوری همدانی.  
 ۴۳. سید محمدصادق بحرالعلوم نجفی، که اجازه‌اش  
 مدبّجه است.  
 ۴۴. شیخ عباس علی عمید زنجانی (داماد آیت‌الله مرعشی).  
 ۴۵. شیخ محمدکاظم ملک افضلی یزدی.  
 ۴۶. شیخ محیی‌الدین مامقانی، ۱۴۰۱ق.

مجال کوتاه نمی‌توان همه را شمارش کرد. بیشتر علمای  
 شهرها و کشورها و نیز فضلاء حوزه، چه شاگردانش و چه  
 دیگران، در طول سالیان سال برای دخالت در امور حسبیه  
 و کارهایی که به مسئولیت‌های دینی و اجتماعی مربوط می‌شد،  
 از او اجازه می‌خواستند.

اجازه‌نامه‌های روایتی هم که ایشان نوشته‌اند، از چهار  
 هزار اجازه نیز فراتر است. بعضی از اجازه‌ها چنان مفصل  
 و درازدامن است که کتابهای بزرگ یا رساله‌های سترگ به  
 شمار می‌آیند. بزرگ‌تر از همه، اجازه‌ای است که پیش‌تر با  
 عنوان الطریق و المحجّة لثمره المهجّة نوشته بود و به سال  
 ۱۴۱۴ق در شهر قم با نام الاجازة الکبيرة چاپ شد.

در اینجا نام برخی از مردان دانش را که از او اجازه  
 دریافت کرده‌اند، با تعیین تاریخ برمی‌شماریم:

۱. شیخ مهدی معزی تهرانی، ۱۳۷۶ق.
۲. حاج سلطان الواعظین شیرازی، ۱۳۷۰ق.
۳. میرزا علی اصغر قراگزلوی همدانی که اجازه‌ای ایشان الدرّ  
 الفرید فی نبد من الأسانید نامیده شده و آن را در سال ۱۳۵۶ق  
 نوشته است.
۴. سید احمد حسینی اشکوری که به او سه اجازه‌نامه  
 داده‌اند.
۵. شیخ علی ثابتی همدانی، ۱۳۷۶ق.
۶. سید علی علوی که اجازه‌ او الثبت الکافی نامیده شده  
 است.
۷. شیخ محمد رشتی که با رساله‌ای با عنوان الثبت الکافی  
 به او اجازه داده و آن را به سال ۱۳۹۳ق نوشته است.
۸. شیخ محمدصادق نصیری سرابی که اجازه‌ او را در  
 چهارصد صفحه به سال ۱۳۸۲ق نوشته است.
۹. سید جلال‌الدین طاهری اصفهانی که اجازه‌ او بیش از  
 چهارصد صفحه می‌باشد و آن را در سال ۱۳۷۸ق نوشته است.
۱۰. سید معزالدین محمدصادق خلیفه سلطانی که  
 اجازه‌اش الدوحة الفاطمیة نامیده شده و آن را در سال ۱۳۳۹ق  
 مرقوم کرده است.

۱۱. شیخ محمدباقر سرابی مشهدی، ۱۳۳۹ق.

۱۲. سید محمدصادق مرعشی، ۱۳۳۹ق.

۱۳. خطیب پُر آوازه، رشید ترابی که اجازه‌اش زبده  
 الأسانید نام دارد و آن را در سال ۱۳۷۷ق نوشته است.





به پا خیزد، بسیاری از نوشته‌های ایشان تنظیم نشده و نشر نیافته مانده است.

آنچه در پی می‌آید، فهرست بخشی از کتابها و رساله‌های ایشان یا مقدمه‌هایی است که ایشان در دیباچه آثار دیگران نوشته‌اند و تا کنون از آثار قلمی او به دست آمده، که برخی چاپ و بیشتر آنها چاپ نشده است. این، تنها عناوین آنهاست، که به صورت منظم تألیف کرده و می‌توان هر کدام را کتاب یا رساله خواند؛ اما آثار دیگر را که تنظیم نشده‌اند، در این فهرست نام نمی‌بریم، تا آن‌گاه که فرصت تنظیم و مرتب‌سازی آنها پیش آید:

۱. اثبات صحّة نسب الخلفاء الفاطميين، که در قاهره، ضمن مجلّة هدی الاسلام چاپ شده است.
۲. اجازة الحديث، کتاب بزرگی است که آن را برای سید جلال‌الدین طاهری اصفهانی و در سال ۱۳۷۸ ق نوشته است.
۳. اجازة الحديث، که آن را برای سید سلطان‌الواعظین شیرازی نوشته و با کتاب شبهای پیشاور، در تهران، به سال ۱۳۷۰ ق، چاپ شده است.
۴. اجازة الحديث، که برای شیخ علی همدانی ثابتی و در سال ۱۳۷۶ ق نوشته است.
۵. اجازة الحديث، که برای سید محمدحسن لنگرودی در سال ۱۳۷۸ ق نوشته است.
۶. اجازة الحديث، کتاب بزرگی که برای شیخ محمدصادق نصیری در سال ۱۳۸۲ ق نوشته است.
۷. اجازة الحديث، کتاب بزرگی که به شیخ مهدی معزی تهرانی در سال ۱۳۷۶ ق نوشته است.
۸. اجوبة المسائل الرازية.
۹. اجوبة المسائل العلمية والفنون المتنوعة.
۱۰. الأفضسية فی نسب سادة تقود، که ضمن وقائع الايام در تهران چاپ شده است.
۱۱. الأمثال، که از نهاية الارب، نوشته نویری، استخراج کرده است.
۱۲. أنس الوحيد، که آن را در شهر سامرا تألیف کرده است.
۱۳. الأنساب، که برای دیگران، غیر از سادات، است.
۱۴. أنساب سادات المدينة المنورة، که در تهران، ضمن پیشوای اسلام، چاپ شده است.
۱۵. البيع الخیاری.

۴۷. شیخ مرتضی کاتوزیان تهرانی، ۱۳۸۱ ق.

۴۸. سید مهدی یثربی کاشانی.

۴۹. شیخ احمد صابری همدانی.

۵۰. سید هادی طباطبائی قمی.

۵۱. شیخ محمدتقی بهجت گیلانی.

۵۲. شیخ عبدالله نظری مازندرانی.

۵۳. سید حسین آیت‌اللهی جهرمی.

۵۴. شیخ محمد انواری یزدی.

۵۵. شیخ رضا انصاری همدانی.

۵۶. سید رضی شیرازی.

۵۷. سید حسن نبوی بیرجندی.

۵۸. شیخ محمدحسین آیتی بیرجندی.

۵۹. شیخ محمدحسین نابغ بیرجندی.

۶۰. سید مرتضی عسکری.

۶۱. شیخ محمود سالک اصفهانی کاشانی.

۶۲. سید عباس اعتمادی کاشانی.

۶۳. شیخ کاظم خوانساری.

۶۴. شیخ هادی روحانی بابلی.

۶۵. شیخ عطاءالله اشرفی اصفهانی.

۶۶. شیخ ناصر مکارم شیرازی.

۶۷. شیخ آقا بزرگ تهرانی، که اجازه‌اش مدبّجه است.

ایشان اجازه‌هایی نیز به گروهی از دانشوران زیدیه و

اهل سنت داده‌اند که بعضی از آنها مدبّجه است.

## آثار قلمی و تألیفات

پدر بزرگوام از همان روزهای نخست تحصیلش، هرگز قلم و دوات را کنار نگذاشت. آن دو، همواره با او همراه بودند. هر آنچه برای او عنوان می‌شد، در ذیل کتابهایی که می‌خواند، یا در طول ورقه‌های یادداشتی که داشت، همیشه می‌نوشت. او معجزه و درفش تألیف و تصنیف بود. این کار، جز چند سال اندک از کودکی، پیوسته همراهش بود. از اینجاست که می‌بینیم میراث فربه و با غنایی از نوشتارهایش در علوم و فنون گوناگون به یادگار گذاشته است که با آنها عمری را از نظر قرائت، مطالعه و تجریت‌اندوزی، ممارست داشت و مأنوس بود. از آنجا که اشتغال به تدریس و کارهای مهم مرجعیت زیاد بود و او چاره‌ای نداشت جز اینکه برای آن دو



۱۶. التبصرة في ترجمة مؤلف التكملة، که با تکملة نجوم السماء در سال ۱۳۹۷ق چاپ شده است.
۱۷. التجويد، که در آن فواید مهمی برشمرده شده است.
۱۸. تراجم أعيان السادة المرعشيين، که در سال ۱۳۷۱ق نوشته است.
۱۹. ترجمة نصر بن مزاحم المنقري.
۲۰. تعيين مدفن رأس الحسين عليه السلام.
۲۱. تکملة تذكرة القبور، که با اصل کتاب (تذكرة القبور) در اصفهان نشر یافته است.
۲۲. توضیح المسائل، که بیش از ۵۵ بار در قم و تهران چاپ شده است.
۲۳. الثبوت الکافی، اجازہ‌نامه‌ای که در سال ۱۳۹۳ق نوشته است.
۲۴. جذب القلوب الي ديار المحبوب، که آن را در سامرا، به سال ۱۳۳۹ق، تألیف کرده است.
۲۵. حاشية انوار التنزيل، که در نجف، در حالی که در بیست و دومین بهاران عمرش بود، تألیف کرده است.
۲۶. حاشية بحر الأنساب، اثر عمیدالدین نجفی، که در قاهره، به سال ۱۳۵۵ق، نشر یافته است.
۲۷. حاشية السمر المکنون، در علم حروف.
۲۸. حاشية عمدة الطالب في أنساب آل ابي طالب. اصل این اثر از ابن عنبة داودی است که حواشی نوشته شده بر آن، چند مجلد است.
۲۹. حاشية فرائد الاصول، ناتمام.
۳۰. حاشية الفصول المهمة، از حرّ عاملی.
۳۱. حاشية قوانين الاصول، ناتمام.
۳۲. حاشية كتاب سرخاب، در علم رمل.
۳۳. حاشية مبحث الوقت و القبلة، از الروضة البهية (شرح لمعه)، که آن را در سال ۱۳۴۵ق نوشته است.
۳۴. حاشية المفتاح، که اصل آن از ایدمر جلدکی است.
۳۵. حاشية المكاسب.
۳۶. حاشية كتاب من لا يحضره الفقيه، که مختصر است.
۳۷. حاشية وسيلة النجاة، ناتمام.
۳۸. حاشية وقائع الايام، که متن آن از محدث قمی است.
۳۹. الحديقة الوردية حول الروضة البهية، که در قم، به سال ۱۴۰۳ق، چاپ شده است.
۴۰. حذف الفضول عن مطالب الفصول.
۴۱. حقيقة الغناء و اقسامه.
۴۲. الدر الفريد في نبد من الأسانيد، اجازہ‌نامه بزرگی است که در سال ۱۳۵۶ق به میرزا علی اصغر قراگزلوی همدانی نوشته است.
۴۳. الدرّة الثيرة فيما يتعلق بالاجارة الكبيرة، که ضمن الاجازة الكبيرة، اثر سيد عبدالله جزائري، چاپ شده است.
۴۴. الدوحة الفاطمية، اجازہ‌نامه‌ای که در ۲۵ رمضان ۱۳۳۹، در نجف اشرف به سيد معزالدين مرعشی، از نوادگان خليفه سلطان مرعشی، نوشته است.
۴۵. ذرية سيدنا العباس عليه السلام، که در تهران، به سال ۱۳۲۱ش، نشر یافته است.
۴۶. راهنمای سفر مکه و مدینه، که در تهران چاپ شده است.
۴۷. الرحلة الآذربايجانية.
۴۸. الرحلة الاصبهانية.
۴۹. الرحلة الخراسانية، که در سال ۱۳۴۲ق نوشته شده است.
۵۰. الرحلة الشيرازية.
۵۱. الرد على مدعى التحريف، ردی است بر فصل الخطاب، اثر محدث نوری.
۵۲. رسالة طريفه، که ضمن تحفة سلطانی، در تهران، به سال ۱۳۸۰ق، چاپ شده است.
۵۳. رفع الغاشية عن وجه الحاشية، ناتمام.
۵۴. رياض الأفاحي، زندگینامه بیاضی نباطی است که همراه کتاب او، الصراط المستقيم، چاپ شده است.
۵۵. زبدة الأسانيد، اجازہ‌نامه بزرگی است که به علامه رشید ترابی در سال ۱۳۷۷ق نوشته است.
۵۶. زهر الرياض في ترجمة صاحب الرياض، که با اصل رياض الفضلاء، به سال ۱۴۰۱ق، در قم منتشر شده است.
۵۷. سادات العلماء فيما بعد الألف الهجري.
۵۸. سجع البلابل في ترجمة صاحب الوسائل، که با کتاب دیگر او، اثبات الهداة، چاپ شده است.
۵۹. سبيل النجاة، که به سال ۱۳۷۳ق در قم نشر یافته است.
۶۰. سلوة الحزين و مؤنس الكتيب، یا مؤنس المضطهد و یا روض الرياحين، که هر سه، عنوانی برای کشکولی در علوم غریبه است.
۶۱. سند القراء و الحفاظ، که آن را در سال ۱۳۸۹ق تألیف کرده است.





۸۱. العزیه، در تهران، در سال ۱۳۴۱ و ۱۳۵۴ ش، منتشر شده است.
۸۲. غایة الآمال فی ترجمة صاحب بهجة الآمال، در قم، به سال ۱۳۹۵ ق، چاپ شده است.
۸۳. الغایة القصوی لمن رام التمسک بالعروة الوثقی، حاشیه بر کتاب عروة الوثقی است که در دو جلد نوشته شده است.
۸۴. غنیة المستجیز، اجازہ نامہ روایتی است که به میرزا محمد احمد آبادی طبیب زاده اصفهانی نوشته و با الشمس الطالعة در سال ۱۳۷۷ ق چاپ شده است.
۸۵. الفتحة، که ضمن تفسیر شاهی در تبریز منتشر شده است.
۸۶. الفروق، در علم لغت .
۸۷. فوائد حول الصحیفة السجادیة، که در تهران نشر یافته است.
۸۸. الفوائد الرجالیة.
۸۹. الفوائد النسبیة و الرجالیة و الادبیة و الحدیثیة.
۹۰. فهرس مصادر کتب التراجم و التاريخ و اللغة.
۹۱. فهرس مصادر ملحقات احقاق الحق.
۹۲. قطف الخزامی من روضة الجامی، که حاشیه بر شرح الکافیة است.
۹۳. کاشفة الحال فی ترجمة مؤلف خزانة الخیال، که ضمن خزانة الخیال، به سال ۱۳۵۲ ش، در قم چاپ شده است.
۹۴. کشف الإتیارب فی ترجمة صاحب لباب الأنساب، که در مقدمه لباب الأنساب، اثر بیهقی، به سال ۱۴۱۰ ق، در قم چاپ شده است.
۹۵. کشف الإستار عن حياة مؤلف کشف الأستار، که در مقدمه کشف الأستار، به سال ۱۳۵۲ ش، در قم منتشر شده است.
۹۶. کشف الظنون عن صاحب کشف الظنون، که در مقدمه آن، به سال ۱۳۸۸ ق، در تهران چاپ گردیده است.
۹۷. اللآلی المنتظمة و الدرر الثمینیة، که در مقدمه جلد اول ملحقات احقاق الحق، به سال ۱۳۷۷ ق، در قم چاپ شده است.
۹۸. لؤلؤة الصدق فی حياة السید محمد اشرف، که در قم، با کتاب فضائل السادات در سال ۱۳۸۰ ق نشر یافته است.
۹۹. اللباس المشکوک، که رساله ای است در اثبات حلال بودن آن.
۱۰۰. لمعة النور و الضیاء، که در تهران با المناجاة الالهیة در سال ۱۳۴۳ ش چاپ شده است.
۶۲. سیصد مسئله در احکام اموات، که در تهران چاپ شده است.
۶۳. شرح حال ابن اثیر جزری، که با کتاب وی، اسد الغابة، در تهران، به سال ۱۳۴۲ ش، چاپ شده است.
۶۴. شرح حال ادوارد فندیک، که با اثر وی، اکتفاء القنوع، در سال ۱۴۰۹ ق به چاپ رسیده است.
۶۵. شرح حال بهلول بهجت افندی، که با کتاب او، تشریح و محاکمه، در تهران چاپ شده است.
۶۶. شرح حال سید ابوالقاسم طباطبائی تبریزی، که همراه مشجرة اجازات علماء الامامیة در سال ۱۳۷۸ ق منتشر گشته است.
۶۷. شرح حال امامزاده سید سلطان علی بن الامام محمد الباقر علیه السلام.
۶۸. شرح حال سید اعجاز حسین نیشابوری کنتوری که با کتاب او، کشف الحجب، در سال ۱۴۰۹ ق چاپ شده است.
۶۹. شرح حال شیخ محمد محلاتی نجفی، که ضمن گفتار خوش یارقلی، به سال ۱۳۸۴ ق، در تهران نشر یافته است.
۷۰. شرح حال ملا عبدالواسع کاشانی، در مقدمه شرح دعاء السمات، به سال ۱۳۹۶ ق، در قم چاپ شده است.
۷۱. شرح دعاء السمات، که آن را در شهر سامرا، وقتی از عمرش فقط ۲۲ سال می گذشت، نوشته است.
۷۲. شرح زیارة الجامعة الکبیرة، که آن را در کاظمین تألیف کرده است.
۷۳. شقائق النعمان و نفحات الريحان.
۷۴. شمع الأندیة «الأمكنة» و البقاع فی خیرة ذات الرقاع، در انواع استخاره ها، که آن را در سال ۱۳۵۰ ق نوشته است.
۷۵. الشمعة فی مصطلحات اهل الصنعة.
۷۶. الصرفة فی ترجمة صاحب کتاب النفحة العنبریة، یعنی سید ابوالفضیل محمد کاظم موسوی یمانی.
۷۷. الضوء البدری فی حياة صاحب الفخری، که به سال ۱۴۰۹ ق، در قم منتشر شده است.
۷۸. طبقات النسائین، در دو جلد.
۷۹. الطريق و المحجة لثمره المهجة، بزرگ ترین اجازہ نامه ای است که پدر بزرگوارم آن را برای بنده نوشته و در قم، به سال ۱۴۱۴ ق، چاپ شده است.
۸۰. الطرائف فی ترجمة صاحب الطرائف، در تهران، به سال ۱۴۱۰ ق، چاپ شده است.



۱۰۱. المنجدی فی حیاة صاحب المنجدی، که در مقدمه المنجدی، به سال ۱۴۰۹ق، در قم چاپ شده است.
۱۰۲. مجموعة فی الأدعية والزیارات، که به سال ۱۳۷۱ق در قم نشر یافته است.
۱۰۳. مزارات العلویین.
۱۰۴. مسارح الأفكار فی توضیح مطارح الأنظار.
۱۰۵. مستدرک شهداء الفضیلة، در تکمیل شهداء الفضیلة، از آثار علامه امینی، که مستدرک آن به تحقیق علی رفیعی در میراث شهاب منتشر شده است.
۱۰۶. المسلسلات فی الاجازات، که در دو مجلد رحلی منتشر گشته است.
۱۰۷. المشاهد والمزارات (مزارات الطالبین).
۱۰۸. مشجرات آل رسول الله الاکرم (علیه السلام)، که کتابی بزرگ است.
۱۰۹. مشجرة السادة الحسينية بکاشان، که با ریاض الأانس، به سال ۱۳۹۴ق، در قم چاپ شده است.
۱۱۰. مصباح الناسکین، که به سال ۱۳۶۸ش، در قم چاپ گردید.
۱۱۱. مصطلحات الفقهاء.
۱۱۲. مطلع البدرین فی ترجمة صاحب مجمع البحرين (طریحی) که با مجمع البحرين، به سال ۱۳۳۹ش، در قم چاپ شد.
۱۱۳. المعول فی امر المطول، حاشیه بر مطول است که ناتمام مانده است.
۱۱۴. مفتاح احادیث الشيعة، ناتمام.
۱۱۵. مفرج الكرب، که ضمن ارشاد القلوب، به سال ۱۳۸۷ق، در تهران چاپ شده است.
۱۱۶. مقدمة ایضاح الفوائد، که به سال ۱۳۸۸ق در قم چاپ شد.
۱۱۷. مقدمة تميم أمل الآمل، که به سال ۱۴۰۷ق در قم منتشر شد.
۱۱۸. مقدمة تفسیر الدر المنثور، که در دیباچه تفسیر چاپ شده است.
۱۱۹. مقدمة روضة المتقین، که با متن کتاب، در سال ۱۳۹۳ق نشر یافت.
۱۲۰. مقدمة کاوشهای علمی، که به سال ۱۴۰۵ق در قم چاپ شد.
۱۲۱. مقدمة کتاب چهره درخشان، که به سال ۱۳۹۹ق در قم منتشر شده است.
۱۲۲. مقدمة مؤتمر علماء بغداد، که به سال ۱۳۹۹ق در تهران چاپ شد.
۱۲۳. مقدمة المجموعة النفیسة، که به سال ۱۴۰۶ق در قم نشر یافت.
۱۲۴. مقدمة معجم الثقات، که به سال ۱۳۹۱ق، در قم چاپ شد.
۱۲۵. مقدمة وقائع السنین والأعوام، که به سال ۱۳۵۲ش در تهران منتشر شد.
۱۲۶. ملجأ الهارب فی أغلاط عمدة الطالب.
۱۲۷. من أشبه النبی (علیه السلام).
۱۲۸. المکاتیب، مجموعه نامه‌های اوست به دانشمندان مسلمان و دیگران، که در سال ۱۳۸۶ق گردآوری شده است.
۱۲۹. ملحقات إحقاق الحق، که در ۳۳ جلد، در ایران و لبنان، منتشر شده است.
۱۳۰. مناسک الحج، که به زبان اردو ترجمه و به سال ۱۹۷۷م در پاکستان چاپ شد.
۱۳۱. المنز والمواهب العديدة، که زندگینامه عبیدلی سبزواری است و با کتاب الاسدیة، به سال ۱۳۹۳ق، در تبریز نشر یافت.
۱۳۲. منهاج المؤمنین، که دو جلدی است و در قم چاپ شده.
۱۳۳. منهج الرشاد فی ترجمة الفاضل الجواد، که با مسالك الافهام و به سال ۱۳۸۷ق در قم منتشر شد.
۱۳۴. منية الرجال فی شرح نخبة المقال، که جلد اول آن، به سال ۱۳۷۸ق، در قم چاپ شد.
۱۳۵. منية العاملين، که در مقدمة روضة الواعظین، به سال ۱۳۷۷ق، در قم نشر یافت.
۱۳۶. المواهب العلیة فی ترجمة شارح الرسالة الذهبیة، که در مقدمة الفوائد الرضویة، به سال ۱۴۰۰ق، در قم چاپ شد.
۱۳۷. المیزان القاسط فی ترجمة مؤرخ واسط، که با المناقب، به سال ۱۳۹۴ق، در تهران نشر یافت.
۱۳۸. نبراس النور والضياء فی ترجمة مؤلف نجوم السماء، که با کتاب نجوم السماء، به سال ۱۳۹۴ق، در قم چاپ شد.
۱۳۹. نخبة الاحکام، که در قم منتشر شده است.
۱۴۰. نظرات اصلاحی، که آن را در سال ۱۳۹۹ق نوشته است.
۱۴۱. وسیلة المعاد فی مناقب شیخنا الأستاذ (شیخ محمد جواد بلاغی)، که با کتاب مدرسة سیاره (ترجمة الرحلة المدرسیة)، به سال ۱۳۸۳ق، در تهران چاپ شد.



۱۴۲. وفیات الأعلام (وفیات العلماء).

۱۴۳. الوقت والقبلة.

۱۴۴. الهدایة إلى مقاصد الکفایة، که در بعضی از نسخه‌ها الهدایة إلى معاضل الکفایة یا مصباح الهدایة فی سالك الکفایة نامیده شده، و آن را در سال ۱۳۳۹ق نوشته است.

۱۴۵. هدایة الناسکین، که در قم چاپ شده است.

۱۴۶. هدیه ذوی الفضل و النهی بترجمة المولى علم الهدی، که در مقدمه معادل الحکمة، به سال ۱۳۸۸ق، در تهران چاپ شد.

## در جوار جاودانگی

هرگز کسی را مانند پدر بزرگوارم ندیده بودم که برای مرگ مهیا گردد و خود را برای دیدار پروردگارش آماده سازد. مثل آنکه در پیش دیدش و منظور نظرش بود که در هر فراز و فرودش به پیشواز آن می‌رفت؛ به‌ویژه در این سالهای اخیر که در میقات ملاقاتش به طور کامل آماده بود.

در روز چهارشنبه، هفتم صفر ۱۴۱۱، بنا به عادت همیشگی، برای به پا داشتن نماز جماعت به حرم حضرت معصومه علیها السلام رفت، و پس از نماز مغرب و عشا و زیارت به خانه برگشت. چند دقیقه نگذشته بود که آثار سکنه قلبی پیدا شد، و با وجود معالجه‌های فوری پزشکی، پس از چند لحظه، به رفیق اعلا پیوست، در حالی که از خویشتن خویشتن مطمئن بود و لبخند نمکینی بر لبان کریمش نقش بسته بود؛ زیرا از دیدار خداوند متعالی و جایگاههای بلندی که در سرای دیگر برای او فراهم ساخته بود، خوشحال و شادمان بود.

۹۶ سال را در خدمتگزاری به دانش و دین، پشت سر گذاشت و آثار زنده و گران‌ارچی را از خود به جای نهاد که او را از زندگان جاوید می‌سازد. با پوششی پاک و آغوشی پاکیزه به محضر پروردگارش رسید. درود خدا، در روزی که زاده شد و روزی که مُرد و روزی که زنده برانگیخته می‌گردد، گوارایش باد.

شب همان روز، شبکه‌های رادیو و تلویزیون و روزنامه‌ها خبر وفاتش را منتشر ساختند و دولت به پاسداشت روح پاکش، سه روز عزای عمومی اعلام کرد. به خویشاوندانش و دانشمندان حوزه، تلگرافها و نامه‌های فراوانی رسید که حضرت حجت و امام منتظر علیه السلام، و فرزندان را در آن مصیبت بزرگ تسلیت گفته بودند. بسیاری از شخصیت‌های

علمی و دولتی و دیگر طبقات مردم، از تهران و دیگر شهرهای ایران، برای شرکت در عزا و تشییع پیکر پاکش به شهر قم وارد شدند و در روز جمعه پیکرش با تشییع بی‌نظیری تا آخرین آرامگاهش که در آستانه ورودی کتابخانه عمومی‌اش بود، تشییع شد، که خود وصیت کرده بود در آنجا دفن گردد. با آنکه برای او در داخل صحن حضرت معصومه علیها السلام قبری آماده شده بود، اما او در وصیتنامه‌اش نوشته بود که دوست دارد در آستانه ورودی کتابخانه، زیر پای پژوهشگران علوم آل محمد علیهم السلام، به خاک سپرده شود.

در قم و سایر شهرهای ایران و نیز در دیگر کشورهای اسلامی، حتی تا پس از روز اربعین، نیز مجالس ترحیم ادامه داشت. بسیاری از سخنوران و شخصیت‌های شناخته‌شده در گردهمایهای گوناگونی که برای بزرگداشت یاد او بر پا می‌شد، او را ستودند. همچنین شاعران زیادی به زبان فارسی و عربی و زبانهای دیگر، با چکامه‌ها و چامه‌ها و سوگسرودها، در رثای او سخن گفتند؛ از جمله، این چکامه که آن را استاد صاحب ناصر سعید الباقر به نظم کشیده است:

أقم لذكری الخالدین بذی الدیار

مُرْحًا تُعَطَّرُ بِالسَّدَى وَ نَظَارُ

حُبًّا لِذِي النِّجْمِ الْمُهَيَّمِ صَوُّهَا

مِنْ آلِ طَه، خُلَصًا اطهَارُ...

هَذَا العزَاءُ وَ هَذِهِ الأَخْيَارُ

عَبْرِي لَذِكْرِ «المَرَعَشِيِّ» تَحَارُ

هَذِي بَطُونٌ وَ لَاتَهَا شَرِبَتْ

مِنْ كَأْسِ حُرِّ عَالَمٍ مَبْرَارُ

جَائَتْ تَعزَى عَزَّهَا وَ ثَمَارُ

لِلَّهِ دَامَتْ أدمعَى مدرَارُ

لِلَّهِ ذِكْرُ «المَرَعَشِيِّ» يُدَارُ

لِلَّهِ حَظُّبٌ وَ الخَطُوبُ كِبَارُ...<sup>۱</sup>

۱. این قصیده در اصل به بیست بیت می‌رسد که فقط شش بیت آن را در اینجا آوردیم. ناگفته نماند که زندگینامه آیت‌الله مرعشی نجفی در بیشتر کتابهای تراجم عصر ما، به فارسی و عربی، آورده شده است. گفتنی است تاکنون کتابهای زیر در باره ایشان نشر یافته است: ۱. فسات من حیا سیدنا الاستاد، عربی؛ ۲. شهاب شریعت، فارسی؛ ۳. بر سنیغ نود، فارسی. این را نیز بگوییم که اطلاعات مندرج در این مقاله، مربوط به ده سال پیش است.

